

شقایقستان



شقایق مهرلوس



فاطمه تاجیکی



شقایقستان

شقایقستان سر صراط علم الفتوح



به باغ رقم و دیدم ان شقایق سرخ
که پیش پای تو روئیده بود پرشمرده ست





شناسنامه کتاب:

دسته بندی: شعر

نام اثر: شقایق‌ستان

نام نویسنده: شقایق مهرلوس

قالب: سنتی

طراح: فاطمه تاجیکی

ویراستار: ZiBa

کپیست: Rifle~girl

این کتاب در سایت تک‌رمان آماده شده است

www.taakroman.ir

(به لطف هر تبسمت غزل ترانه می‌شود،)

که هر نسیم زندگی به تو بهانه می‌شود.

میان لحظه‌ها خیال تو همیشه با من است.

خیال رنگی‌ات به من هم آشیانه می‌شود.

به شب کمند زلف تو چو روز جلوه می‌کند،

به دست من دو زلف تو به عشق شانه می‌شود.

میان هرچه آرزو، تویی تصورات من،

که بوسه از لب تو خواب هر شبانه می‌شود.

ز عشقت کنون ندارم هیچ جز همین قلم،

تمام عشق آتشین غمی زنانه می‌شود.

◇ قالب: غزل ◇

راز عشق را به که توان گفت ؟ این جماعت عشق نشناسند

درد عشق را ز که توان جست ؟ این جماعت عشق نشناسند.

در نبای منفرد عاشق ، هرشب و هرروز،

در سکوت مطلق باید خفت . این جماعت عشق نشناسند.

◇ قالب: مستزاد ◇

بی تو بودن می‌کشد آخر مرا،
دست تو از دست من گشته رها.
هرچه گویی گویم چشم بازگرد فقط،
بی تو بودن نیست کار من لطفا بیا.

◇ قالب: غزل ◇

(ما آن شقایقیم که با دغ زاده‌ایم.)
با سختی تمام هنوز ایستاده‌ایم.
دنیا پر از فریب شده، راستی کجاست؟
بنگر هنوز پاک و صمیمی و ساده‌ایم.
عالم شده همه نیرنگ و پر دروغ،
نیکی به خلق داده و اینسان گشاده‌ایم.
هم‌رنگ مردم دنیا نگشته‌ایم.
بنگر که پاک‌زاده و پاکی نهاده‌ایم.

◇ قالب: غزل ◇

می‌کند سلسله‌ی زلف تو دیوانه مرا،
مینماید عطش دست تو بیچاره مرا.
شب و روزم مسخ آن نگه مست توام،
می‌کند دیده‌ی جذاب تو دیوانه مرا.
چند ماهیست که درگیر تو و عشق توام،
می‌کند عشق فریبای تو افسانه مرا.

◇ قالب: غزل ◇

راز زیبای منی، فاش نشو پیش کسی.
ناز دو چشم تو را، کاش نبیند هیچ کسی.
دست مردانه‌ی گرم شبهی از شرّ‌رست،
باز این‌جا تو و من شاد ز اندوه کسی.

◇ قالب: غزل ◇

به‌خدا عشق به رسوا شدنش می‌ارزد.
به فغان، ناله و شیدا شدنش می‌ارزد.
ز تمام تو و بس خرمن موهایت باز،
عاشقی مفرط و دریا شدنش می‌ارزد.

◇ قالب: غزل ◇

ز نبودت همه را والهی عالم کردم.
تا که رفتی رخ تصویرت مرهم کردم.
تب قلبم تسلایش ز حضورت این جاس،
گر نیایی ز نبودت دل ماتم کردم.

◇ قالب: غزل ◇

زندگی یک بهانه می‌خواهد.
واژه‌ای عاشقانه می‌خواهد.
در سکوتی که خشم خاموش‌ست،
زندگی یک ترانه می‌خواهد.

◇ قالب: غزل ◇

بی تو این دل تاب ندارد ، برگرد.
چشم خیسم خواب ندارد ، برگرد.
مثل ماهی چشم به راهم بازآ،
ظرف ماهی آب ندارد ، برگرد.

◇ قالب: غزل ◇

خنده‌ی او پنجره را باز کرد
بوی خوش زندگی آغاز کرد.
حال دلم آخ چه سرمست گشت.
وای دوباره مه من ناز کرد.

◇ قالب: غزل ◇

فصل پاییز توی دستات ،
تو خیابون پا می‌داری،

داری میری؛ اما ماه و

پشت کوه‌ها جا می‌داری.

میشینی کنار جاده،

خاک و دود میون موهات .

باد یک تریلی برده،

گاه سبز آرزوهات.

کاشکی الان این‌جا بودی!

من و تو، ریزش برگا.

دستمون تو دستای هم،

پریدن تو جوی آبا.

کاش می‌شد عزیز من باز،

روی ماهتو ببینم.

پاییز و بهار، زمستون،

گل اشکاتو بچینم.

فاصله، دوری، جدایی ،

تیترا معمولی پاییز،

اینو هی چکس نمی‌دونه که!



چرا از غم شده لبریز؟

گریه کن دختر پاییز.

باد و طوفان، ابر و بارون،

عاشقونه میشه گاهی.

صدای اشک تو ناودون،

دستای پاییزت؛ اما

عمریه بهار نداره .

کاش می‌شد روزی بازم،

گل و شکوفه بیاره.

◇ قالب: چهارپاره ◇

از بعد تو شهر، شهر شب هست.

آن بوسه هنوز روی لب هست.

در بودن او رخی نداشت هیچ،

وز رفتن او جهان تب هست.

در گوشه‌ی خلوتم مداوم،



حالی بد رفتنش سبب هست.

جانی نفسی اگر ببینی،

اکنون مرا همراهش لقب هست.

◇ قالب: غزل ◇

| دارای وزن نیست |

با عطر بوی موی تو پرواز می‌کنم.

آرامش صدای تو را ناز می‌کنم.

درمانده عابدانت در وصف عاجزند.

مروارید درون تو را راز می‌کنم.

هر قدر نسخت شده‌ام، باز اندک است.

گیرم وضو و روی تو طناز می‌کنم.

چشمان نافذت به زلالی چشمه است.

گویم سپاس مدح تو آغاز می‌کنم.

| وزن ندارد |

◇ قالب: غزل ◇

کوک کن ساعت خوش‌حالی را.

عزم کن حال ره شمالی را.

پر شود پیک و مست تا صبح،

بعد بویم تو و هر محالی را.

◇ قالب: غزل ◇



این فایل در سایت تک‌رمان تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری
پیگرد قانونی دارد.

برای منتشر کردن آثار خود به سایت تک‌رمان مراجعه کنید.

TaakRoman.IR

Forums.TaakRoman.IR



